

حکایت دلدادگی و خیانت فمینیست های اسلامی ایران و ترکیه به حاکمیت

"اسلام معتدل"

(اشاره ای به خشونت قانونی علیه زنان در ترکیه ی تحت حاکمیت حزب نئولیبرال-اسلامی

"عدالت و توسعه"

به مناسبت فرارسیدن ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

سولماز بهرنگ / پژمان رحیمی

مقدمه

مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان دوباره فرصتی فراهم کرد تا با تاکید بیشتری به مسئله ی زن و به خصوص به خشونت سیستماتیک سرمایه داری مردسالار علیه زنان پردازیم. گرایشات راست گرای فمینیستی در ایران و تشکلاتی که آنان را نمایندگی می کنند امسال هم تلاش می کنند به روال گذشته هژمونی خود را تقویت کنند و برخلاف ادعای "غیر سیاسی" بودن، تحرکات ویژه ای جهت "سیاست زدایی" از مقوله ی فمینیسم در جهت جا انداختن "سیاست" خاص خود تا کنون داشته اند. کمپین یک میلیون امضا که از همان ابتدای شکل گیری آش با شرکت بخشی از نیروهای جناح اصلاح طلب حکومتی سازمان پیدا کرد، هدف "قانون گذاری" برای رفع نابرابری "حقوقی" زنان را با تاکتیک لابی گری با حاکمیت جمهوری اسلامی به عنوان راهکاری "معقول" و "امکان پذیر" در پیش روی خود قرار داد و با طرح ادعای "غیرسیاسی" بودن و به بهانه ی جولان در فضای "جامعه ی مدنی" در پرتو قوانین موجود، در واقع هدفش سرکوب و تخطئه کردن گرایشات رادیکال بالقوه ی درونی جنبش زنان بود که خودش را پشت ادعای "غیرسیاسی" بودن پنهان می کرد. بعد از شکست آشکار این رویکرد و سرکوب مردم به جان آمده بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، این گرایش عمده ی لیبرال-اسلامی فمینیستی اکنون تناقضات خود را آشکارتر کرده است و خود را حول اهداف اپوزیسیون و پوزیسیون نئولیبرال جمهوری اسلامی بازسازی می کند. اگر چه اهداف سیاسی آنان قابل تشخیص بود اما تحولات کنونی منطقه ی خاورمیانه و تشدید سرکوب ها در ایران این شرایط را فراهم کرده است که پرده از پروژه های اصلی و تمایل واقعی این دست از فعالان فمینیست برافتد. ادعای "غیرسیاسی" بودن رنگ باخت و بعد از سمپاتی جانانه ی پوزیسیون

"سبز" جمهوری اسلامی، اکنون در نقش جاده صاف کن نیروهای نظامی بین‌المللی، به توجیه عملکرد امپریالیسم و تجویز "دخالت بشردوستانه" مشغول شده‌اند. این محک تاریخی نشان داد که "سیاست زدایی" خود دقیقاً سیاستی است که نباید خنثا نگریسته شود و تلاش برای تشخیص سمت‌گیری سیاسی-اقتصادی آن باید به دقت پیگیری شود. سیاست زدایی از عرصه‌های مبارزاتی مردم ستمدیده و همچنین سیاست پوپولیستی دوروی سکه‌ی محافظه‌کاری هستند که اکنون در راستای برنامه‌ی نئولیبرالیسم سیاسی-اقتصادی-نظامی نمود و کارکردی آشکار و بی‌تردید دارند. وجه مشترک نیروهای لیبرال، نئولیبرال، رفرمیست و سکولار-رفرمیست ایرانی تلاش برای تضمین حیات سرمایه‌داری در چهارچوب منافع سرمایه‌داری جهانی در منطقه‌ی جغرافیایی ایران است و در این میان آنان گزینه‌ی «ترکیه» را دست‌یافتنی‌تر می‌دانند. دیگر بر همه آشکار است که «مدل ترکیه» (سرمایه‌داری اسلام سبز و معتدل) از سوی این نیروها یکی از بهترین گزینه‌ها است و پیدا و پنهان همواره مورد ارجاع آنان قرار می‌گیرد. از مصطفی تاجزاده، اکبر گنجی، ملی-مذهبی‌ها و فرزند شیخ کریمی گرفته تا فرخ‌نگهدار و سکولارهایی همچون کاظم علمداری و نوشابه‌امیری همگی "مدل ترکیه" را آشتی‌دهنده‌ی اسلام معتدل و دموکراسی (بخوانید: سرمایه‌داری!) می‌دانند و به عنوان معادله‌ی البته اثبات‌نشده، آن را برای فرمول‌بندی و تحلیل سیاسی از اوضاع کنونی ایران به کار می‌گیرند (۱). فمینیست‌های نئولیبرال-اسلامی ایرانی که فرآیند ظهورشان را اندکی اشاره کردیم هم در همین چهارچوب حیات سیاسی خود را دارند و تئوری "فمینیسم اسلامی" که مورد دفاع آنان بوده و اکنون هم مورد تأکید قرار می‌گیرد (به خصوص با سخنگویی شیرین عبادی) خودش را بر ادعای تفسیری معتدل‌تر از اسلام استوار می‌کند و مدعی است که با درکی معتدل‌تر از اسلام می‌تواند خواسته‌های زنان را در چهارچوب نظم سیاسی کنونی و با نرمش بیشتر "مردان سیاست" برآورده کند (۲). خوب مشاهده کردیم که طومارنویسی به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و گدایی حقوق زنان از علمای اسلامی کارش به توجیه "عشق آزاد" از نوع "بشردوستانه" با مهریه‌ی حمله‌ی نظامی ناتو انجامید اما آفتاب زیر ابر پنهان نماند و آشکار شد که دغدغه‌ی اصلی و هدف از طرح مقولاتی همچون «نسبیت‌گرایی فرهنگی»، «فمینیسم بومی-اسلامی» و... همگی در راستای ایجاد نظم و تعادل سیاسی‌ای هماهنگ با کارکرد نئولیبرالیستی سرمایه‌داری در چهارچوب منافع سرمایه‌داری جهانی در منطقه‌ی خاورمیانه بوده است و در این راه «مدل ترکیه» کعبه‌ی آمال این نیروها است. به این ترتیب بررسی «مدل ترکیه» با این مقدمه در دستور کار ما گرفته است و تلاش می‌کنیم احوال "فمینیسم اسلامی" را در ترکیه‌ی کنونی که قطب‌نمای نیروهای سیاسی ایرانی مذکور قرار گرفته است را به اجمال بررسی کنیم و نشان بدهیم که چگونه فمینیسم اسلامی نه تنها از عملکرد حزب نئولیبرال-اسلامی "عدالت و توسعه" (AKP) در ترکیه دلسرد و ناامید شده است بلکه به خیانت به آرمان "سرمایه‌داری سبز اسلامی" هم متهم

می شود!! در این نوشته ی مختصر ما به صورت فشرده خلاصه ای از تاثیرات حاکمیت "اسلام معتدل" بر حقوق زنان و به خصوص نقش آن در تقویت خشونت دولتی علیه زنان در ترکیه را نشان خواهیم داد.

خشونت قانونی علیه زنان در ترکیه ی تحت حاکمیت حزب نئولیبرال-اسلامی "عدالت و توسعه"

در عرض نه سالی که از به قدرت رسیدن حزب نئولیبرال-اسلامی "عدالت و توسعه" از سال ۲۰۰۲ تغییر مهمی در دیدگاه دولت و نهادهای دولتی نسبت به زنان به وجود آمد که یکی از مشخص ترین نشانه هایش این است که "حجاب" که از دهه ی ۱۹۲۰ به دنبال پروژه ی مدرنیزاسیون کمالیستی در اماکن عمومی و دولتی قدغن بود اکنون در کاخ ریاست جمهوری هم دیده می شود. ایدئولوژی محافظه کار حزب حاکم که از سوی آنان به عنوان "اسلام معتدل" نامیده می شود باعث شد مردسالاری و خشونت علیه زنان که در جامعه ی ترکیه ریشه های عمیقی داشت گسترده تر و شدیدتر شود.

خشونت علیه زنان و زن گشی: زن گشی (femicide) عنوان جامعه شناختی ای است که به قتل سیستماتیک زنان با علت های مختلف در ارتباط با جنسیت زنان تعیین شده است. کشتار زنان از سوی مردان که بیشتر به عنوان "قتل ناموسی" از آن نام برده می شود در طول هفت سال اخیر که حزب "عدالت و توسعه" در قدرت بوده است ۱۴۰۰ درصد (۱۴برابر) افزایش پیدا کرده است. طبق آمارهای وزارت دادگستری در سال ۲۰۰۲ که حزب عدالت و توسعه به قدرت رسید آمار زنان کشته شده ۶۶ نفر بود و در هفت ماه اول سال ۲۰۰۹ این آمار به ۹۵۳ نفر رسید. (۳) اگر در نظر بگیریم که در طول این مدت افزایش قتل های زنان در کل جهان تنها ۱۰ درصد بود به این نتیجه می رسیم که این افزایش آمار در ترکیه از عوامل کلی پیروی نمی کند بلکه از عوامل سیاسی-اجتماعی در شرایط وقت ترکیه متاثر بوده است. این قتل ها بیشتر از سوی نزدیکان، خانواده، همسران و همسران سابق زنان صورت می گیرد. بهانه های رایج برای ارتکاب به این گونه قتل ها خیانت و یا شبهه ی خیانت، درخواست طلاق، متارکه، رعایت نکردن شئونات اخلاقی و... است. «با عشوہ ساعت پرسیدن از مردان»، «زیادی حمام کردن»، «درخواست ترانه های عاشقانه از رادیو»، «صحبت کردن با پسران»، و حتا «بی نمک درست کردن ماکارونی» از جمله "دلایل" مردان قاتل بوده که در دفاعیاتشان در دادگاه ها ارائه شده و در رسانه ها هم بازتاب پیدا کرده است. (۴) افزایش خشونت علیه زنان در دوره ی حاکمیت حزب عدالت و توسعه به قتل زنان محدود نمی شود بلکه تجاوز و آزار جنسی نیز افزایش یافت. طبق آمار مرکز مطالعات ترکیه در فاصله ی

۵سال (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰) جرایم جنسی ۳۰ درصد افزایش پیدا کرده است. بیش از صد هزار زن مورد آزار جنسی و تجاوز جنسی قرار گرفته اند. با توجه به اینکه ۴۰ درصد این زنان از روی ترس شکایتی نمی کنند، آمار واقعی از این میزان خیلی بیشتر است.

«عدالت» زن ستیز حزب "عدالت و توسعه": دلایل عمده ی رشد خشونت علیه زنان روش های زن ستیز دادگستری و پلیس و همچنین بی توجهی حکومت است که این قتل ها را به عنوان "حوادث استثنائی" و منفردی که به سیستم قانونی ارتباطی ندارد تلقی می کنند. طبق خبرهایی که در رسانه ها انعکاس یافته است خیلی از زنانی که کشته شده اند مخصوصا آن هایی که طلاق گرفته بودند قبل از کشته شدن از پلیس تقاضای حمایت کرده بودند ولی به آنان توجهی نشده بود. و همین طور بسیاری از زنانی که به پلیس یا خانه های امن مراجعه کرده بودند با بی توجهی پلیس روبه رو شدند و بعد از به خانه بازگردانده شدن از سوی پلیس، کشته شدند. در بسیاری از اسناد و گزارش ها مثلا در گزارش اتحادیه ی اروپا درباره ی وضعیت ترکیه که در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۱ منتشر شد عنوان شده است که بسیاری از زنانی که هدف خشونت قرار گرفته اند گفته اند که پلیس به جای حمایت از آنان، سعی به اقناع آنان برای بازگشتن به خانه کرده است و قاضی ها در صدور قرارهای حمایتی اهمال می کنند. خانه های امن هم تعدادشان کم است و هم درجه ی امنیت پایینی دارند و همچنین زنان را تنها برای سه ماه می پذیرند و نیز مقررات سختی برای پذیرش زنان خشونت دیده دارند و به این صورت در عمل برای زنان راه حل مناسبی نیستند. در ماه ژوئای ۲۰۱۱ در یک جلسه که با شرکت فعالان فمینیست برگزار شد و از حکومت برای بهبود شرایط خانه های امن درخواست کمک کردند، از طرف اردوغان مورد حمله و شماتت قرار گرفتند. اردوغان گفت: "من از طرح پیشنهادی خانه های امن بدم می آید، زنان ترک پناه نمی آورند!!". در کلام اردوغان ملی گرایی حماسی و زن ستیزی سیستماتیک به هم پیوند می خورد.

تبصره ی قانونی "تحریک حاد" که در دادگاه ها در رابطه با قتل های زنان به تبرئه ی قاتلان و تخفیف مجازات آنان می انجامد - با این استدلال که زنان خودشان قاتلان را تحریک کرده اند و باعث قتل خودشان شده اند- و این عملکرد "قانونی"، دادگاه را در جایگاه شریک جرم قاتلان می نشاند. نمونه ی اخیر عملکرد سیستم قضایی حکمی است که درباره ی «ن.چ» صادر شد که وقتی سیزده ساله بود در طول یک سال ۲۷ مرد به او تجاوز کرده بودند. شعبه ی یک دادگاه شهر ماردین (شرق ترکیه) تشخیص داد که چون او میلی به ممانعت از این تجاوزات نداشته پس خودش رضایت داشته و در نتیجه برای متهمان حداقل مجازات را تعیین کرد که از یک سال و هشت ماه تا پنج سال بود. علاوه بر این (HSYK) "شورای عالی قضات و دادستان های ترکیه" در ماه سپتامبر امسال در یک گزارش رسمی پیشنهاد کرد برای کم شدن حجم کار دادگاه ها، زنان با

متجاوزان خود ازدواج کنند تا پرونده های «تجاوزات جنسی» زودتر بسته شوند!! و نیز حذف تنبیه مردان در صورت ایجاد رابطه ی جنسی با کودکان زیر ۱۵سال با "رضایت" کودک و همچنین منسوخ کردن ارزیابی روان پزشکی قربانیان تجاوز جنسی برای کمک به کاهش مجازات متجاوزین نیز در این گزارش مطرح گردید. این پیشنهادات ذهنیت زن ستیز و مردسالارانه ی سیستم قضایی دولت حاکم را نشان می دهد.

زن در ایدئولوژی حزب عدالت و توسعه: ایدئولوژی حزب عدالت و توسعه که ۹سال است در حاکمیت قرار دارد و تمامی دستگاههای دولتی را در اختیار دارد(برخلاف استقلال ظاهرا قانونی آنان) از سه شاخه تغذیه می شود: نئولیبرالیسم در راستای منافع سرمایه داری جهانی، رویکرد کلاسیک ملی گرایی معطوف به دولت-ملت و اسلام سیاسی "معتدل". پروژه ای که مورد هدف حزب عدالت و توسعه است و در همان راستا عمل می کند حبس کردن زن در خانه و خانواده ی سنتی است و در عین حال استثمار نیروی کار زنانی است که نتوانسته در خانه حبس کند. اردوغان در جلسه ای که در ژولای ۲۰۱۱ با برخی از فعالان فمینیست داشت به طور علنی گفته بود به برابری زن و مرد باوری ندارد، او هم در گفتار و هم در عمل خود این هدف و پروژه را پنهان نمی کند. او در ۱۵ژانویه ی ۲۰۱۱ گفته بود که: «ما محافظه کاریم و ریشه ی محافظه کاری ما نهاد خانواده است». او چندین بار پیشنهاد "زائیدن حداقل سه بچه" را مطرح کرده است و پنهان نمی کند که زن را تنها به عنوان یک ماشین تولید بچه در نظر می گیرد. حزب عدالت و توسعه که در اکتبر ۲۰۰۸ پیشنهاد پایین آوردن سن ازدواج زنان از ۱۸سال به ۱۴سال را مطرح کرد اخیرا در سال ۲۰۱۱ نام وزارت "زن و خانواده" را به وزارت "خانواده و تامین اجتماعی" تغییر داد. طبق اخبار منتشر شده در رسانه ها در سال ۲۰۰۶ شهردار توزلا در استانبول که به حزب عدالت و توسعه وابسته است کتابچه ای میان زوج های جوان پخش کرد که در آن عنوان شده بود که دختران در سن ۹سالگی می توانند ازدواج کنند و مردان تنها از طریق نوشتن یک نامه می توانند از زانشان طلاق بگیرند و همچنین مردان می توانند زنان را در صورتی که اثری بر بدنشان باقی نماند کتک بزنند(۵). ده ها تن از نمایندگان حزب عدالت و توسعه با استفاده از عقد مذهبی که در ترکیه به رسمیت شناخته نمی شود چند همسر برگزیده اند(۶). سوهات کلیچ یکی از این نمایندگان در یک مصاحبه به رسانه ها گفته است: «سه زن داشتن جالب است. ببینید من سه زن دارم و چهارمی را هم می توانم بگیرم». همه ی این نمونه ها ویژگی "خانواده" ای که حزب عدالت و توسعه سعی در تقویت آن دارد و می خواهد زن را در آن حبس کند را نشان می دهد.

فمینیسم اسلامی علیه اسلام معتدل: حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۱ از طرف سیاستمدارانی که از حزب رفاه نجم الدین اربکان(که نماینده ی اسلام سیاسی بود) جدا شده بودند تشکیل شد و بخش مهم گفتمان سیاسی خودش را از طریق مطالبه ی "آزادی حجاب" اشاعه داد. این حزب

از طریق ضدیت علیه ممنوعیت حجاب که مخصوصاً در دهه ی ۱۹۹۰ تبدیل به یک مسئله ی اجتماعی بزرگ شده بود حمایت و رای اقشار محافظه کار و سنتی را جذب کرد. اما با این حال غیر از این که در بسیاری از دانشگاه ها در سال تحصیلی ۱۱-۲۰۱۰ حجاب آزاد شد، در اماکن دولتی و مجلس هنوز ممنوعیت حجاب ادامه دارد. مسئله ی حجاب غیر از اینکه در گفتمان سیاسی حزب عدالت و توسعه نقش مهمی دارد همچنین در سلسله مراتبی که در خود حزب هم وجود دارد نیز موثر است. در هیئت اجرایی حزب و تشکیلات زنان -از بالا به پایین- تعداد زنان محجبه افزایش می یابد و در حالی که زنان محجبه که در سطوح پایین قرار دارند این ممنوعیت را به عنوان یک مشکل حیاتی که فوری باید حل شود می بینند اما به نظر هیئت مدیره ی حزب و زنانی که در سطوح بالاتر قرار دارند مسئله ای است که به مرور حل خواهد شد. طبق تحقیقی که از طرف اساتید روابط عمومی دانشگاه تکنیک خاورمیانه آنکارا با عنوان "حزب «عدالت و توسعه» و زن" انجام شده است، اینکه حجاب مانع این است که زنان در حزب به سطح بالاتر بروند و مخصوصاً کاندیدای نمایندگی مجلس بشوند، باعث نارضایتی زنان سنتی حزب شده است. در این تحقیق نشان داده شده است که به عنوان نمونه یکی از رؤیسان تشکیلات شهری بخش زنان حزب در حال گریه گفته است نمی داند وقتی در انتخابات آینده زنی که به اندازه ی او کار و زحمت نکشیده و فقط به خاطر اینکه محجبه نیست نماینده ی مجلس می شود چه عکس العملی نشان خواهد داد. در نتیجه ی این وضعیت در انتخابات ۱۲ ژوئن ۲۰۱۱ کمپینی با نام "اگر کاندیدای محجبه نیست، رای هم نیست" از طرف زنان فمینیست اسلامی همچون سیبل ارسال، هدایت شفقتی توکسال و جیهان آکتاش تشکیل شد (۷). زنانی که این کمپین را تشکیل دادند نه تنها به حزب عدالت و توسعه بلکه به همه ی احزاب توصیه کردند کاندیدای محجبه معرفی کنند و عنوان کردند بر این اساس رای خواهند داد. این کمپین واکنش شدید مردهای حزب عدالت و توسعه را برانگیخت و باعث بحث های زیادی شد. علی بولاچ که یکی از نویسندگان روزنامه ی "زمان" - که با نزدیکی اش به حزب عدالت و توسعه و جماعت فتح الله گولن شناخته می شود- زنانی که این کمپین را تشکیل دادند را به کم شدن رای های حزب و ایجاد شر و تفرقه ی فمینیستی متهم کرد. بعد از اینکه در ماه اکتبر حزب BDP - که به جنبش گرد منسوب است- پیشنهاد قانونی را داد که در مجلس زنان بتوانند از شلوار و روسری استفاده کنند و این طرح از طرف حزب عدالت و توسعه رد شد، نارضایتی فمینیست های اسلامی و زنان حزب عدالت و توسعه افزایش یافت. بعضی از زنان در جناح اسلامی مثل عایشه بهورلر در مصاحبه های خود با رسانه ها گفته است که حاکمیت حزب عدالت و توسعه برای زنان محجبه سودی نداشته است و مردهای جناح اسلامی بعد از به قدرت رسیدن و افزایش سطح رفاه زندگیشان، زنان محجبه ای که باعث قدرت گیری آنان شدند را فراموش کردند و از اقتدار خود برای برگزیدن زن های دیگری که بی حجاب هستند استفاده کردند (۸).

سخن پایانی

بررسی ترکیه ی تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه این نظر را تقویت می کند که مذهب چه در شکل تند و تیز و بنیادگرایانه اش و چه در شکل معتدل و میانه روانه اش باید بتواند نیروی کار "مسلمان" و منابع متعلق به آنان را در کشورهای "مسلمان" با هزینه و اصطحاک اجتماعی کمتری در چهارچوب منافع سرمایه داری جهانی قرار دهد و انتخاب، به کارگیری و قدرت گیری هر کدام از اشکال بنیادگرایی مذهبی یا رفرمیسم مذهبی تابعی از این منافع مشخص است که با رویکرد تحلیلی تضاد دوگانه ی سنت-مدرنیته قابل توضیح نیست. دلسردی فمینیسم اسلامی از حزب عدالت و توسعه به عنوان یک حزب میانه رو و محافظه کار اسلامی و همچنین تغییرات درونی ناگهانی اخوان المسلمین در مصر و نقشی که در چهارچوب منافع آمریکا و سرمایه داری جهانی در مصر نمایندگی می کند (۹) نشان دهنده ی کارکرد سیاسی-اقتصادی مذهب در کشورهای "اسلامی" است و نقش مهمی در کنترل بحران های این کشورها بازی می کند و تضمینی برای حفظ منافع سرمایه داری جهانی است. تحلیل بحران درونی حکومت جمهوری اسلامی و جدال های جناحین حکومت هم از این زاویه قابل بررسی و تحلیل است.

پی نوشت ها:

(۱). مقالات متعددی را می توان به عنوان نمونه در اینجا ذکر کرد که تنها به تعدادی از آنان اشاره می کنیم:

نظر کاظم علمداری را در این آدرس ببینید: <http://www.iran-emrooz.net/index.php?/politic/more/33007/>

نظر فرخ نگهدار در این آدرس ببینید: <http://www.negahdar.net/index.php/article/195>

نظر نوشابه امیری را در این آدرس ببینید: <http://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/archive/2011/october/31/article/-88d4a17d8f.html>

مصطفی تاجزاده در چند مقاله ی اخیرش بدون استثنا به مدل ترکیه توجه نشان داده است. به عنوان مثال نگاه کنید به: <http://www.kaleme.com/1390/06/02/klm-70526/>

و همچنین نقدی که ما به تاجزاده نوشتیم را در این آدرس ببینید:

<http://shorajevanan.com/2011/08/26/%D8%BA%D8%B4-%D9%88-%D8%B6%D8%B9%D9%81-%D8%B3%D8%A8%D8%B2-%D9%88-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D9%87-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%DA%A9%DB%8C%DA%A9-%D8%A7%D9%86%D8%AA%D8%AE%D8%A7%D8%A8%D8%A7%D8%AA/>

(۲). به قول حامد شهیدیان فمینیست های اسلامی نیز در بهترین حالت شرایط گذار از مردسالاری خصوصی به مردسالاری عمومی را فراهم می کنند و نخواهند توانست آلترناتیوی در مقابل مردسالاری کهن و مدرن ارائه بدهند.

{به نقل از: شهرزاد مجاب؛ دو دیدگاه در جنبش زنان ایران: رفرمیسم و انقلاب(فمینیسم، سوسیالیسم و تئوری مارکسیستی)، انتشارات پروسه، ص ۱۹.

<http://newprocess2010.files.wordpress.com/2011/06/shahrzad-mojab-ketab 2.pdf>

همچنین مارگوت بدران در مقاله ی " ظهور یک «فمینیسم سکولار جدید» از پرتو گسترش فمینیسم اسلامی " می نویسد: « فمینیسم اسلامی امروز بر سر یک دوراهی قرار گرفته: یک سو راهی است که به اجتماع محوری فمینیسم اسلامی منتهی می شود و به عنوان یک پروژه انحصاری برای جوامع و خانواده هایی که دارای پیچیدگی های مذهبی هستند، محدود خواهد شد که نشانه های این مدل در «جنبش مساوات» قابل مشاهده است. اما راه دوم یا خط سیر دیگر به چیزی منتهی خواهد شد که به عنوان «فمینیسم سکولار جدید» می توان نام گذارد که به وسیله فمینیسم اسلامی تقویت می شود. زمان آن رسیده که از فمینیسم اسلامی عبور کنیم و فراتر از آن رویم. شگفت آنکه گسترش گرایش به فمینیسم اسلامی، دارد این روند را سرعت می بخشد. فراتر رفتن از فمینیسم اسلامی به این معنا نیست که فمینیسم اسلامی دیگر یک گفتمان مهم باقی نخواهد ماند بلکه این گفتمان به تکامل خود ادامه خواهد داد و در حال حاضر هم دارد در شیوه های بسیار جالبی این اتفاق می افتد. اما در این میان می توان دید که یک فمینیسم نو نیز در حال ظهور است که من آنرا «فمینیسم سکولار جدید» می نامم که شامل مجموعه تفکرات و گفتمان های فمینیستی اسلامی است. این «فمینیسم سکولار جدید» مجددا بر فراگیر شدن تاکید می کند و از این رو با خودش نیرو و انرژی جدیدی به فمینیسم تزریق می کند.»

اما نکته ای که باید در این جا تاکید کرد این است که برخلاف نظر مارگوت بدران باید گفت او تلاش نافرجامی برای نجات دادن پروژه های "فمینیسم اسلامی" می کند و در واقع وقتی مسئله ی گذار به فمینیسم سکولار نو را مطرح می کند اشاره ای به ناکامی و خطری که از سوی جنبش

مساوات در مصر احساس کرده و نیز از طرفی همچنان پروژه ی "فمینیسم بومی" را تئوریزه و تجویز می کند. در انتهای مقاله اما با یک تناقض روبه رو می شود و این گونه می نویسد:

« اینکه موفقیت فمینیسم مصری در حوزه خانواده به همان اندازه حوزه عمومی سکولار نبوده است، برمیگردد به عرصه "بزرگتر" در سیاست. چرا که دولت سکولار مصر تغییر و اصلاح در قانون اسلامی خانواده را به نفع خود ندیده است. چرا که این حوزه ای است که حسنی مبارک را در رقابت با مخالفان اسلام گرایی در ضعف قرار می دهد. در واقع قوانین اسلامی خانواده وجه المصالحه ای است بر آمده از ستیز شدید میان رژیم حسنی مبارک و اسلام گرایان که در رقابت میان آنان همچون یک زندانی نزد اسلام گرایان گروگان گرفته شده است. از همین روست که چیزی که امروز فمینیسم مصری نیاز دارد نه گسترش تئوری (یا الهیات رهائی بخش)، بلکه پیوند و حضور بیشتر در حوزه سیاست و سیاست ورزی زنان است. و برای این کار ضروری است که انواع فمینیست ها در حوزه های مختلف تلاش کنند تا یک حرکت فمینیستی سکولار جدید را تنومند و بازسازی کنند».

توجه به حوزه ی سیاست و تلاش برای تغییر قانون مثلا در مصر بدون توجه به موانع ساختاری ای که مثلا حسنی مبارک را در مقابل اسلام گرایان تندرو مجبور به نرمش کرده است درست بعد از سرنگونی مبارک نادرستی تئوری پردازی مارگوت بدران را نشان می دهد. اکنون اخوان المسلمین آشکارا مورد حمایت های پیدا و پنهان غرب قرار دارند و این نکته دقیقا به کارکرد سیاسی-اقتصادی رویکرد مذهبی آنان ارتباط دارد که بیشترین منافع را برای غرب به همراه دارد. تئوری فمینیسم اسلامی در مقاله ی مارگوت بدران به پروژه ی فمینیسم سکولار نو تبدیل می شود که در واقع همان فمینیسم اسلامی لیبرال شرمنده است که با بن بست روبه رو شده است چرا که نمی خواهد به سیاست توجهی نشان دهد و آنگاه که مارگوت بدران به نتیجه ی دخالت گری در سیاست می رسد آشکار است که تنها آن را در چهارچوب فمینیسم لیبرال و تلاش برای دستاوردهای قانونی می بیند.

مقاله ی مارگوت بدران را در این آدرس ببینید:
<http://www.rahesabz.net/story/44547/>

(۳). آمارها از این منبع اخذ شده است:

Sol Haber Portali:Kadin Cinayetleri Son 7 Yilda %1400 Artti:
<http://haber.sol.org.tr/kadinin-gunlugu/kadin-cinayetleri-son-7-yilda-yuzde-1400-artti-haberi-46409>

(۴). رجوع کنید به :

Toplumsal Ozgurluk:Kadin Cinayetleri Neden Artiyor:

http://toplumsalozgurluk.com/index.php?option=com_content&task=view&id=571&Itemid=72

(۵). رجوع کنید به :

Kadina Iz Birakmadan Dayak Atmak Mubah!:

<http://arsiv.sabah.com.tr/2006/05/02/gun120.html>

(۶). رجوع کنید به:

Cumhuriyet: Basbakana 3 Esli Danisman:

<http://www.cumhuriyet.com.tr/?hn=163242>

(۷). رجوع کنید به:

<http://www.timeturk.com/tr/2011/04/03/basortulu-aday-yoksa-oy-da-yok-kavgasi.html>

<http://haber.sol.org.tr/kadinin-gunlugu/kadin-cinayetleri-son-7-yilda-yuzde-1400-artti-haberi-46409>

(۸). رجوع کنید به:

<http://ahmettulgar.wordpress.com/2011/11/05/ayse-bohurler-iktidar-olmak-basortulu-kadinlar-icin-cok-sey-degistirmedir>

http://www.sacitaslan.com/medya-ayse-bohurler-ikinci-kadin-icin-islami-kullandilar_38731.html

(۹). به مقاله ی "بهار عربی" نوشته ی سمیر امین در این منبع مراجعه کنید:

<http://www.sobh-emrooz.com/archives/1952>